

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۳۰ _ بخش دوم _ وجه اخبار فرشتگان از
تاریخ: ۴ آذر ۱۳۹۸
مصادف با: ۲۷ ربیع الاول ۱۴۱
جلسه: ۱۳
افساد و سفک دماء

﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَصَلَّىٰ اللهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِیْنَ وَاللَّعْنُ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ اٰمَنٌ﴾

خلاصه جلسه گذشته

بحث در وجوهی بود که برای اخبار فرشتگان از سفک دماء و افساد ذکر شده است. عرض کردیم که وجوه مختلفی گفته شده که چگونه ملائکه اطلاع داشتند و یا خبر داشتند که انسان اهل سفک دماء و خونریزی است. چون در سوالشان به خدا عرض می‌کنند که موجودی خلق می‌کنی که اهل افساد و سفک دماء است.

گفتیم که این تارةً علی وجه الاستنباط و الظن است و آخری علی وجه الیقین. البته اگر بگوییم اخبار ظنی است ممکن است با این مشکل مواجه شود که فرشتگان چرا بر اساس ظن و حدس و گمان به انسان نسبتی را می‌دهند که معلوم نیست و این خودش مشکله ای است.

اگر هم گفتیم که این حرف بر اساس یقین است، باید دید که این یقین از کجا حاصل شده.

عرض کردیم که استنباط فرشتگان یا مبتنی بر اطلاع به ماهیت انسان است که مخلوطی است از قوای مختلف عقلیه و شهویه و غضبیه و این‌ها چون به کارکرد های این قوا آشنا بودند، نتیجه گرفتند که اختلاط این قوا و غلبه قوای شهویه و غضبیه بر قوه عاقله منجر به خونریزی و سفک دماء می‌شود. این وجه مبتنی بر استنباط است و یقین در آن نیست.

یا در اثر قیاس با موجوداتی که قبل از انسان در زمین زندگی می‌کردند (که طبق برخی از روایات اجنه و نسناس بودند و آن‌ها چنین ویژگی داشتند که سفک دماء و خونریزی می‌کردند) چنین حرفی را زدند.

این دو وجه بر اساس استنباطات ظنی و قیاس است لکن وجه دوم از نظر صورت مشکل بیشتری داشته باشد نسبت به وجه اول.

اگر هم بر مبنای یقین خود چنین گفته باشند، این سوال پیش می‌آید که این یقین از کجا حاصل شده است همانطور که مبنای ظن این‌ها معلوم شد.

گفتیم طبق برخی از روایات وقتی خداوند تبارک و تعالی خلافت انسان را اعلام کرد، ملائکه پرسیدند: رَبَّنَا وَ مَا یَكُونُ ذٰلِكَ الْخَلِیْفَةِ؟ این خلیفه چگونه است؟ خداوند فرمود: یَكُونُ لَهُ ذَرِیَّةٌ یُفْسِدُونَ فِی الْاَرْضِ وَ یَتَحَاسَدُونَ وَ یَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا. بعد از این بیان بود که ملائکه این جمله را گفتند: اُتَجْعَلُ فِیْهَا مِنْ یُفْسِدُ فِیْهَا وَ یَفْسِكُ الدِّمَاءَ.

وجه پنجم

وجه پنجم این است که خداوند تبارک و تعالی به ملائکه اعلام کرد (بدون اینکه ملائکه سوال بپرسند) که من موجودی را خلق می‌کنم که اهل افساد و سفک دماء است، ملائکه هم آن سوال را پرسیدند. این وجه اگر بخواهد پذیرفته شود، باید روایت معتبری بر آن قائم باشد و الا صرف ادعا نمی‌تواند مطلب را قابل اعتبار نشان دهد.

وجه ششم

وجه دیگر که در برخی از روایات عامه آمده این است که وقتی خداوند تبارک و تعالی جهنم را خلق کرد، ملائکه گرفتار خوف شدید شدند که این چه پدیده ای است. **فَقَالُوا: رَبَّنَا لِمَنْ خَلَقْتَ هَذِهِ النَّارَ؟** برای چه کسی این آتش را برپا کردی؟ **قال: لمن عصاني من خلقي**، برای کسانی از مخلوقاتم که نسبت به من نافرمانی و عصیان کنند و در آن زمان هم غیر از ملائکه مخلوق دیگری نبود. آنگاه وقتی خداوند اعلام خلافت کرد و فرمود: **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً**، این‌ها پی بردند آن جمله ای که خداوند قبلاً فرموده بود **لمن عصاني من خلقي** در مورد این موجود بوده و اهل عصیان است و عصیان انسان هم عمدتاً ناشی از دو قوه شهویه و غضبیه اوست که قوه شهویه او باعث افساد است و قوه غضبیه او باعث سفک دماء است.

وجه هفتم

وجه دیگر این است که وقتی خداوند قلم را بر لوح قرار داد و نوشت آنچه را که در عالم پیش خواهد آمد، آنجا ملائکه بر آنچه که بر لوح نوشته شده بود اطلاع پیدا کردند و فهمیدند؛ چون خلق لوح قبل از خلق انسان بوده و وقتی که خداوند تبارک و تعالی اعلام خلافت کرد، این‌ها بر اساس آنچه که در لوح دیده بودند این سوال را مطرح کردند.

وجه هشتم

وجه دیگری که در این باره ذکر شده این است که وقتی خداوند تبارک و تعالی خلافت انسان را اعلام کرد، آن‌ها می‌دانستند معنای خلیفه و جانشین این است که نیابت از مستخلف^۱ عنه دارد. یعنی همانطور که خداوند تبارک و تعالی اهل حکم و قضا است، پس خلیفه هم اهل حکم و قضا است و از آنجا که این انسان جانشین خدا شده در اراده، فعل، علم و قدرت و از جمله حکم و قضا. حکم و قضا عند التنازع لازم می‌شود و در اینصورت است که قاضی حکم می‌کند تا حق را از کسی که ظلم کرده بگیرد تا به ذی حق عطا کند.

پس اخبار عن الخلیفة در واقع اخبار از زمینه های حکم و قضا است یعنی فساد و شر، به عبارت دیگر اخبار از جعل خلیفة بالملازمة اخبار از شر و فساد است. بنابراین چنین نتیجه گرفتند که گویا خداوند تبارک و تعالی دارد موجودی را خلق می‌کند که اهل سفک دماء و خونریزی است و آنوقت سوال خود را مطرح کردند و بعد خداوند فرمود: **إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ**.

به هر حال این‌ها وجوهی است که اجمالاً برخی از این‌ها را در تفاسیر شیعی و تفاسیر اهل سنت به ویژه تفسیر فخر رازی ذکر کرده اند و البته این‌ها نوعاً استحساناتی است که در این رابطه ذکر شده است. این وجوه بعضاً منافاتی هم با یکدیگر

ندارند و اینطور نیست که بگوییم الزاما باید یکی از این وجوه را پذیرفت بلکه مهم این است که این وجوه با حقیقت ملائکه و وجود سراسر اطاعت آنان سازگار باشد. این وجوه می‌بایست به نوعی مستلزم عصیان و نافرمانی ملائکه نباشد و بر اساس ظن و حدس و گمان نباشد.

بعضی از این وجوه ممکن است که مواجه با این مشکلات باشد (هر چند توجیهاتی را هم می‌شود در پاسخ ذکر کرد) اما عمده این است که این سوال پرسیده شده و این مطلب گفته شده که انسان اهل سفک دماء و خونریزی است.

البته صرف نظر از این وجوه روایاتی هم وجود دارد که در این روایات به برخی از این وجوه اشاره شده است. مثلا همان اخبار حق تعالی یا اینکه وقتی آتش که خلق شد این‌ها سوال را پرسیدند یا اینکه در سلسله علل و مراتب وجودی خودشان یک اشرف و احاطه اجمالی از حوادث عالم برایشان پیش آمد.

بالاخره اطلاع این‌ها از این امر می‌تواند مبتنی بر یک یا چند جهت از این جهات باشد. برخی از این جهات قابل قبول نیست ولی برخی دیگرشان هیچ محذوری برای پذیرش ندارند. آنچه که اینجا می‌توانیم با اتکاء به عقل یا برخی از روایات ادعا کنیم این است که برخی از این وجوه صحیح نیست، اما اینکه کدام متعین است و کدام یک از این‌ها حتما می‌تواند به عنوان وجه ادعا و اخبار باشد معلوم نیست.

نکته

نکته ای که در ادامه این بخش در تأیید برخی از این وجوه چه بسا بشود ذکر کرد، تعبیر **مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ** است. در اینجا برخی از مفسرین گفته اند که تعبیر **مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا** ناظر به قوه شهویه است که اگر شهوت از حد خودش تجاوز کند، منجر به فساد می‌شود؛ چون عفت در واقع اعتدال در قوه شهویه است. اصل شهوت برای بقاء بشر لازم است ولی آنچه که مضر است تفریط یا افراط در این قوه است که تفریطش باعث انهدام نسل و افراطش موجب فساد است. آنچه که مطلوب است اعتدال در قوه شهویه است که از آن تعبیر به عفت شده است. عفت در واقع همان معتدل کردن قوه شهویه است پس افساد ناشی از افراط در قوه شهویه است.

ولی **يَسْفِكُ الدِّمَاءَ** ناظر به قوه غضبیه است؛ غضب وقتی فوران کند، همانند درندگان باعث خونریزی می‌شود. این مطلبی است که مولی عبد الرزاق کاشانی در تأویلات گفته.^۱ وقتی ملائکه می‌گویند: **أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ**، برای این است که این‌ها دیدند که این موجود قوه شهویه دارد و ممکن است بخاطر افراط در این قوه سر از فساد در بیاورد. و افراط در قوه غضبیه هم قهرا منجر به سفک دماء و خونریزی می‌شود.

به هر حال در کلمات مفسرین و کلمات اهل فن، در روایات، کلمات حکما و متکلمین هم بعضا می‌توانیم شواهدی برای برخی از این وجوه ذکر کنیم اما بیش از این لازم نیست که در این جهت معطل بمانیم.

توجیه سازگاری استفهام حقیقی با شأن ملائکه

۱. تأویلات، ج ۱، ص ۳۶.

مسئله مهم این است که بر فرض بپذیریم که سوال فرشتگان اعتراضی نیست و استفهام حقیقی است و بپذیریم که از طریقی این‌ها اطلاع پیدا کردند و یقین داشتند که موجودی که خدا خلق می‌کند اهل افساد و سفک دماء است و استفهام آنان حقیقی بود و حقیقتاً چنین سوالی را پرسیدند. اما این مسئله وجود دارد که حتی اعتراض حقیقی هم ممکن است که با شأن ملائکه سازگار نباشد که چرایی این مطلب را در جلسه بعد توضیح خواهیم داد.

اعتراض، انکار و اظهار تفاخر مسلماً با شأن ملائکه سازگار نیست و ما تا اینجا اثبات کردیم که استفهام حقیقی است و معنای استفهام حقیقی هم معلوم شد. اما سوال این است که بر فرض پذیرفته شدن همه این مطالب، حتی استفهام حقیقی هم با شأن ملائکه سازگار نیست.

سوال:

استاد: جهل یک نکته دیگر است و بحثش جداست.

سوال:

استاد: یقین داشتند به اینکه انسان این کار را می‌کند، اما استفهام حقیقیشان از این جهت بود که چگونه انسان با اینکه این کار را می‌کند تو داری او را خلق می‌کنی. پس اینجا دو مسئله وجود دارد، یکی جهل به علت جعل انسان به عنوان خلیفه است و دیگری یقین به اینکه او اهل افساد و سفک دماء است.

«والحمد لله رب العالمین»